

# WALL STREET CALLS FOR HELP

THE GILLETTE MAN

LEHMAN  
1850 • 2008

BEAR STEARNS  
1923 • 2008

WAMU  
1889 • 2008

MERRILL  
1914 • 2008



Prevention, Not a Cure

Ferdinando Frega

# WALL STREET کمک می‌خواهد — مرد GILLETTE

GILLETTE FROM WALL STREET · 17

پیشگیری، نه درمان

فکرش را بکنید که همه‌چیز با یک بازی شروع شد — نوشتن پیام در WhatsApp.

پیام‌هایی که همین‌طور رها می‌شدند. بی‌فیلتر. بی‌ادعا.

بعد مردم مرا قانع کردند که آن پیام‌ها می‌توانند کتاب شوند.

بعد هلم دادند که بزرگ‌تر رؤیا ببینم: یک دسته‌شان را منتشر کنم و پولدار شوم.

و کجا جز Amazon؟

جایی که من اسمش را می‌گذارم «خانهٔ رؤیاهای ابله‌ها».

چون آن تو همه رؤیا می‌بینند. خیلی کم کسی قواعد بازی را می‌فهمد.

بعد، بی‌خبر، نوعی تأیید از راه رسید که هرگز انتظارش را نداشتم.

نه از یک ناشر. از خود سیستم.

حرف‌هایم آن قدر وزن داشتند، آن قدر معنا، که روی وب بنشینند، درون WALL STREET، در جایگاه اول.

بالتر از چهره‌های تاریخی.

آن‌جا که میلیاردها به حساب می‌آیند و نام‌ها را روی مرمر حک کرده‌اند.

و ناگهان فهمیدم آن چهار از ده که در مدرسه در درس ایتالیایی گرفتم حکم نبود. نعمت بود.

اگر سه گرفته بودم، لعنتی، چه اتفاقی می‌افتاد؟ یک انقلاب دیگر.

البته اسمش را تکامل می گذاشتند. فقط برای این که همه آرام بمانند.

من همیشه جور دیگری کار کرده‌ام: دنبال ایده‌ها می‌روم. ایده‌ها فکر می‌سازند. فکرها واقعیت می‌شوند.

واقعیت‌های ملموس. قلمرویی اشغال شده. ردی به جا مانده.

خیلی‌ها به همین خاطر از من انتقاد کرده‌اند. می‌گویند این معماری ذهنی من دقیقاً همان چیزی را تولید می‌کند که هیچ‌کس انتظارش را ندارد. سردرگمی می‌سازد. حواس‌پرتی.

و چون نمی‌توانند دسته‌ای پیدا کنند که مرا در آن بگذارند، برای کسانی که کارشان برچسب زدن به همه چیز است، مهارنشده می‌شوم.

وقتی مرگ آمد مرا ببرد هم کم‌وبیش همین بود. شش بار.

شش بار مرگ پایین آمد، سرتاپایم را نگاه کرد و تصمیم گرفت مرا همان‌جا که بودم رها کند.

نگران این که جایی در میانه راه قواعد را عوض کنم. و نتیجه را.

که شاید خود سرنوشت را از نو بچینم — و حتی شیطان را هم در این فکر بگذارم که چطور باید از پس من بربیاید.

هرگز آن گفت‌وگو را ننشیدم، اما مطمئنم به کسی گفته شد:

«خواهش می‌کنم. Nando Frega را همان‌جا که هست بگذارید. بگذارید اول اطرافیانش دیوانه شوند. یک روز ترتیب انتقالش را می‌دهیم. تا آن موقع چیزی خواهد خواست و ما شانس بیشتری برای خریدنش خواهیم داشت.»

پس به عمو Warren نامه می‌نویسم. پیشنهادی به او می‌دهم. از او 1 USD می‌خواهم.

اما پیش از هر چیز یادآوری‌اش می‌کنم که من پسر یک مرد Gillette هستم که چهل سال به شرکت داد. و این که خودم هم هجده سال گذاشتم.

من رهگذر نیستم. از درون می‌آیم.

با علم به این که با راهزن ها و دلیجان ها تجربه فراوان دارد، مدارکی پیوست می کنم که نشان می دهد چه می کنم، چطور می کنم و چه نتیجه ای می گیرم. بی حرف. با مدرک.

نامه به Berkshire او رفت. هیچ پاسخی برنگشت، اما این چندان مهم نیست.

در کمتر از ده دقیقه، وب آن PDF را در نتایج جست و جوی نام او گذاشته بود. مستقیم به دستش رسید.

وب به نامه رسان نیاز ندارد.

مدتی بعد، به Pichai نامه می نویسم، مدیرعامل شرکت مادر Google. همان پیشنهاد 1 USD را به او می دهم، اما به او می فهمانم که فقط نفر چهارم صف است.

و این فکر درخشان به سرم زد که نامه ام به عمو Warren را پیوست کنم. فقط برای این که بفهمد صف از قبل تشکیل شده.

چند روز بعد، می فهمم که این دو نفر همدیگر را می شناسند. هنوز سابقه شان را نمی دانم. خواهم فهمید.

در 1 ژوئن 2026، Berkshire سرمایه گذاری 10\$ میلیاردی در شرکت مادر Google را رسمی کرد. عمو Warren آن را تبرک کرد: ایده از خودش بود. وب آینده بود.

آینده معنایی است.

این دو نفر تلفنی هم با هم حرف زدند. احتمالاً درباره من:

«با این کالابریایی که از هر کدام از ما یک دلار خواسته چه کنیم؟»

عمو Warren می گوید کاری نکنید، بگذارید سرد شود. اما در همین حال نامه ام را می خواند. بعد دوباره می خواندش.

آنچه را نوشته شده می بیند. و آنچه را نوشته نشده.

بخش نانوشته بیش از همه نگرانش می‌کند. چون آنچه نوشته نشده، همان قلمرویی است که دارد اشغال می‌شود.

سال‌هاست به Wall Street موعظه می‌کند که به شرکت‌ها سرمایه‌ای را بدهد که سزاوارش هستند. نه این‌که فقط آن‌ها را به معدن‌هایی برای تاراج بدل کند، بلکه دارایی‌های معنایی‌شان را بسازد.

تنها دارایی‌هایی که دوام می‌آورند. همه چیزهای دیگر فرو می‌ریزند. معنا می‌ماند.

اما چیز دیگری را هم فهمیده است: خطر برای سرمایه معنایی می‌تواند از هر کسی بیاید که یک صفحه‌کلید، یک میز و یک داستان دارد. هیچ‌کس مصون نیست. هر کسی.

حتی یک کالابریایی با یک تلفن.

او می‌پذیرد که آسیب‌پذیرترین شرکت P&G است، و آن کالابریایی یکی از بازیگران-نویسندگانی است که همین حالا قلمرو معنایی آن را روی وب اشغال کرده‌اند. چون P&G با معنا زنده است، نه فقط با محصول.

دوستش Moeller، مدیرعامل P&G که اعتماد سهامداران را به دست آورده بود، پس از سی‌وهشت سال در شرکت، سکان را تحویل داد. حالا مدیرعامل تازه‌ای هست، مدیری جوان‌تر و هندی‌تبار، که گفت‌وگو با او دور به نظر می‌رسد.

تغییری دوران‌ساز. شکافی آن‌جا که پیش‌تر گوش شنوا بود. اعتمادی که هنوز میان سهامداران ریشه نگرفته است.

این روزها توصیه قدیمی‌اش به سرمایه‌گذاران دوباره در وب دست‌به‌دست می‌شود، و من آن را هشدار می‌خوانم: از طریق صندوق Vanguard بخرید.

مرجعی برای S&P 500، اما در عین حال سهامدار P&G با نزدیک به 10 درصد سهم. در صورت سقوط سهام، Vanguard باید زیان را جذب کند بی‌آن‌که بتواند بفروشد.

هشدار در لباس توصیه، اما در واقع یک مانور حفاظتی است.

بدون آن، خطر یک فروپاشی مالی بدتر از سان فرانسیسکو روزگار  
Giannini بود.

چون وقتی اعتماد معنایی فرو می‌ریزد، همه چیز با آن فرو می‌ریزد.  
اما او با کاری که می‌کند، کار کسانی را هم تأیید می‌کند که مثل من روی  
سرمایه معنایی کار می‌کنند.  
و برای این که حرف هم را بفهمیم: این مثل کار کردن در Toyota نیست.  
در Toyota زنجیره را بهینه می‌کنی.  
این جا از نو می‌نویسی‌اش.

*Ferdinando*  
13 اکتبر 2026 *Reggio Calabria*